

بیماری ادراری

سیمین رونقی

بی اختیاری در کنترل ادرار (Enuresis) که معمولاً با نام شب ادراری (Bed Wething) شناخته می شود، غالباً به عنوان یکی از مشکلات اصلی دوران کودکی در اکثر جوامع در نظر گرفته می شود. طبقه بندی کلی اختلال در کنترل ادرار شامل موارد زیر است: ۱- اختلال در کنترل ادرار روزانه یا Diurnal ۲- اختلال در کنترل شبانه یا Nocturnal. بحث ما بیشتر در مورد اختلال در کنترل شبانه است، زیرا این طبقه از اختلال است که بیشترین تحقیقات مربوط به بی اختیاری ادرار را به خود اختصاص داده است.

معمولاً کودکی شب ادرار تلقی می شود که بعد از سن سه سالگی، به هنگام خواب، به طور غیرارادی ادرار خود را تخلیه کند و میزان وقوع این اتفاق بیش از دو بار در هفته باشد. شب ادراری از نظر وقوع به دو نوع تقسیم می شود:

۱- کودک، عادت خجس کردن خود را در دوران نوزادی بدون وقفه ادامه می دهد که به آن شب ادراری اولیه گفته می شود:

۲- پس از ترک کامل و غلبه بر خجس کردن دوران نوزادی، پس از مدتی به آن بازگشت می کند که به آن شب ادراری ثانویه گفته می شود.

شاول و لورکاس^۱ در ۱۹۷۵ در تحقیقی دریافتند که میزان شیوع شب ادراری در کودکان ۲ ساله حدود ۷۴٪، در سه سالگی ۲۴٪، در پنج سالگی ۱۰٪ و در چهارده سالگی حدود ۶٪ است. همچنین ایسن^۲ و پجهام^۳ در ۱۹۷۷ با مطالعه روی ۱۲ هزار کودک امریکایی عنوان کردند که ۱۰/۷ درصد کودکان در سنین بین ۵ تا ۷ سالگی و ۴/۸ درصد در سن ۱۱ سالگی، شب ادرار بوده اند. تعداد پسرها در ۱۱ سالگی از دخترها بیشتر بوده ولی تا سن هفت سالگی تفاوت معنی داری بین تعداد آنها مشاهده نمی شود.

ویر^۴ در سال ۱۹۸۳ با تحقیقی بر روی ۷۰۶ کودک سه ساله اعلام کرد: ۵۶٪ از پسران و ۴۰٪ از دختران در شب و ۲۲٪ پسران و ۱۲٪ دختران هم در شب و هم در روز خود را خجس می کرده اند.

علت شناسی

در قرن نوزدهم که هنوز دیدگاه پزشکی

بر اختلالات رفتاری و مشکلات روانی حاکم بود، علل شب ادراری در سال ۱۹۷۷ توسط مک دونالد^۵ و ترپر^۶ به صورت زیر خلاصه و بیان شد:

- ۱- علل ژنتیکی و وراثتی
- ۲- عدم وجود تعادل و عملکرد صحیح ماهیچه های مثانه
- ۳- عفونت مجاری ادرار
- ۴- وجود رؤیاهای و خواب عمیق
- ۵- علل و بیماریهایی مثل عقب ماندگی ذهنی، دیابت، بیماریهای مقاربتی و صرع

امروزه دو نوع طبقه بندی اصلی برای علت شناسی شب ادراری ذکر می شود: ۱- علل جسمانی و فیزیولوژیک ۲- علل روانشناختی

- ۱- علل جسمانی (organic) ۲- خواب عمیق
- ۳- رشد و تحول کند و دیررس (Slow maturation) ۴- اختلالات هیجانی
- (emotional) ۵- وراثت (inheretance) ۶- لذت جنسی یا استمنا (Sexual gratification)

علل جسمانی و بیماریها

ژپرت^۷ در ۱۹۷۳ عنوان کرد، تعداد کودکان شب ادراری که نیازمند درمان بوده اند، حدود سه تا ده درصد کل کودکان شب ادرار می باشد.

اختلالات هیجانی

محققان بسیاری از این طرز تفکر پشتیبانی می کنند. از جمله این تحقیقات می توان از تحقیقات بنجامین^۸ در ۱۹۷۱، هادوکس و واکس^۹ در ۱۹۷۴ نام برد که وجود یک ارتباط قطعی بین شب ادراری در کودکان و اختلالات هیجانی را نشان می دهد. به علاوه در کودکان شب ادرار رقابت با همسالان، ناسازگاری با والدین، پرخاشگری، عدم موفقیت تحصیلی، آتش افروزی، بی رحمی نسبت به حیوانات و سایر مشکلات رفتاری

دیده می‌شود.

در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ این نتایج تأیید گردیدند ولی وری^{۱۱} در ۱۹۷۶، بالسر^{۱۲} در ۱۹۷۵ و مک دونالد^{۱۳} در ۱۹۷۷ با تردید در مورد این نتایج عنوان کردند که این مشکلات رفتاری می‌تواند، نه علت مشکل، بلکه ناشی از شب ادراری کودک باشند. کودکی که دائماً باید با احساس گناه و شرم و تحقیر ناشی از شب ادراری اش زندگی کند، می‌تواند در معرض چنین رفتارهایی قرار گیرد.

ول کانید^{۱۴} در ۱۹۷۷ عنوان کرد که از میان ۹۴ کودک چهار ساله در یک مهدکودک، ۲۲ نفر آنها شب ادرار بوده و حداقل دوبار در هفته رختخوابشان را خیس می‌کرده‌اند. شب ادراری در آنها به طور معنی‌داری با عوامل رفتاری دیگری که می‌توان آنها را به عنوان نشانه عدم بلوغ هیجانی تلقی کرد، ارتباط دارند. مطالعه او نشان داد بقراری اضطراب و بی‌ثباتی در مادران این کودکان بالاتر از بقیه مادران بوده. به نظر می‌رسد این نتیجه بر آغاز یک ارتباط مستعدکننده که می‌تواند به اختلالات هیجانی در کودک منجر شود، دلالت می‌کند.

دیمیئو^{۱۵} در سال ۱۹۷۹ راجع به تأثیر باز خوردهای والدین و تمرین توالیت بردن کودکان بر روی وقوع شب ادراری در ۲۱۲ پسر و ۹۹ دختر ۵-۱۶ ساله تحقیق کرد. یافته‌های او وجود رابطه‌ای بین محیط خانوادگی مغشوش و آزاردهنده و وقوع شب ادراری را تأیید می‌کنند.

نیگهام^{۱۶} و سیننگ^{۱۷} در ۱۹۸۳ در هندوستان، الگوی شخصیتی و خانوادگی ۲۰ کودک ۸-۱۲ ساله شب ادرار را با ۲۰ کودک عادی مقایسه کردند. یافته‌های آنها بر اینکه شب ادراری الزاماً نتیجه اختلالات هیجانی نیستند، بلکه بیشتر این اختلالات نتیجه شب ادراری هستند دلالت می‌کند. بوندرمن^{۱۸} در ۱۹۷۳ در هلند، سلینگ^{۱۹} در ۱۹۸۳ در آمریکا، دیش^{۲۰} و یوول^{۲۱} در ۱۹۸۳

وارگا^{۲۲} در ۱۹۸۶ در شوروی و پرنسکی^{۲۳} در ۱۹۷۸ در آمریکا روی تأثیرات و نقش بسیار مهم روابط والدین - کودک در شب ادراری تأکید کرده‌اند. در این مطالعات در کنار درمان کودک به خانواده درمانی و شریک کردن خانواده در مشکلات کودک توجه شده و لزوم آن تأکید گردیده است.

این محققان به بازخوردهای بیمارگونه والدین، اختلافات زناشویی، طلاق والدین، و موقعیت نامطلوب اجتماعی - اقتصادی، خانواده بزرگ، رفتار مادرانه سرد و ناپایدار، فقدان و یا غیبت مکرر پدر اشاره کرده‌اند.

نیتکا^{۲۴} در سال ۱۹۸۴ در اسپانیا در مطالعه بر روی ۱۰۰ کودک شب ادرار و ۲۲۸ نفر گروه کنترل عنوان کرد که بیشتر والدین این کودکان تحصیلات ابتدایی داشته یا فقط به مدارس حرفه‌ای رفته‌اند. وجود تضادهای بیش از اندازه خانوادگی، اعتماد به الکل یا مواد مخدر، ازدواج‌های از هم پاشیده و طلاق، فقر، تنبیه و طرد بوسیله والدین و بیماریهای جسمی از مشخصات خانواده این کودکان است.

۳ - رشد و تحول کند و دیررس (Slow maturation)

بالر^{۲۵} در ۱۹۷۵ اعلام کرد که درصد بالایی از کودکان شب ادرار بسویژه کودکانی که دچار شب ادراری اولیه هستند، از نظر فرآیند رشد و تحول در عملکردهای مربوط به کنترل مثانه و ماهیچه‌های حلقوی و سایر اندامهای مربوطه دچار کشندی و دیررسی می‌باشند. مسئله مهم اینجاست که وقتی کودک به خاطر تأخیر در رشد، در سنی که بقیه کودکان به خشکی می‌رسند، قادر به این کار نمی‌شود، والدین او احساس نگرانی می‌کنند و احتمالاً دست به تمهیدات و معالجات مختلفی می‌زنند. کودک بروز این عوامل مخرب را در خانه و در روابط خود با والدین و اطرافیانش حس کرده و دچار اضطراب می‌شود. همین اضطراب باعث طولانیتر شدن شب ادراری خواهد شد. به نظر می‌رسد برای خشک بودن، یک دوره حساس بین دو تا سه سالگی وجود دارد. فشار بیش از حد در این دوره می‌تواند به شکست در کسب خشکی منجر شده و خرسی

جدیدترین روش درمان، یعنی آموزش رختخواب خشک، ترکیبی است از به کار بردن یک علامت هشداردهنده و آموزش خودداری از ادرار کردن، همراه با تقویت‌های شب به صورت تشویق یا جایزه برای فرد.

هدف درمان، نباید علاج سریع مشکل یا اختلال باشد، بلکه مسئله باید به عنوان نشانه اختلالات کم و بیش جدیتر در فرآیند رشد و تحول روانی کودک در نظر گرفته شود.

را به صورت عادی تثبیت شده درآورد. محققینی مثل ایسن و بچام در ۱۹۷۷ و ویر در ۱۹۸۳ با تحقیق روی ۷۰۶ کودک سه ساله نشان دادند که بی‌اختیاری ادرار در این سنین و تا ۵ سالگی تحت کنترل عوامل رشد و تحول قرار داشته و مدارک بسیار کمی درباره وجود ارتباط بین مشکل و فشارهای اجتماعی و هیجانی و جسمانی به دست آمده است.

۴ - خواب عمیق

وجود این فرضیه که خواب عمیق باعث شب ادراری می‌شود، یکی از دلایل مهم استفاده از داروها برای کم کردن عمق خواب است. ولی دیتمان^{۲۶} و بین^{۲۷} در ۱۹۷۵، بروفتون^{۲۸} در ۱۹۷۹، ریتو^{۲۹} و همکارانش در ۱۹۷۹ در اثر تحقیقاتشان به این نتیجه رسیدند که خواب عمیق، تأثیری بر شب ادراری ندارد. گیلین^{۳۰} و همکارانش در ۱۹۸۳ تحقیق کاملی روی الگوهای خواب ۴۰ نفر شب ادرار و ۱۷ نفر گروه کنترل با میانگین سنی ۱۰ سال انجام دادند. او به وسیله یک چک لیست، مشکلات رفتاری و مقیاس طبقه‌بندی

۱- دارودرمانی: بالر در ۱۹۷۵ میزان موفقیت دارودرمانی را در حدود ۴۰٪ تخمین زده است. مدارک باارزشی در مورد اثرات پایدار دارودرمانی وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت که دارودرمانی از ارزش محدودی در درمان شب ادراری برخوردار است.

۲- روان درمانی: هدف روان درمانی، مشخص کردن اختلالات روانی است که خود را به صورت شب ادراری نشان می‌دهند. نلسون^{۳۳}، ووگان^{۳۴} و مک کی^{۳۵} در ۱۹۷۶ این روش را پرمصرفترین روش برای درمان کودکان آمریکایی برآورد کرده‌اند. در سال ۱۹۸۲، بوندرومن در هلند از الگوی روان‌درمانی برای معالجه دو مورد شب ادراری استفاده کرد؛ و به این نتیجه رسید که بیمار از اختلالات و مشکلات خانوادگی اش رنج می‌برد. بنابراین وی خانواده کودک را وارد برنامه روان‌درمانی نمود و به زودی مشکل کودک رفع شد.

همچنین سلیگ در همان سال و وارگا در سال ۱۹۸۷ در شوروی مفید بودن این روش را در معالجه شب ادراری گزارش کرده‌اند. در سال ۱۹۸۷ آکاجی^{۳۶} در ژاپن از روش بازخورد زیستی (تقویت بدنی رفتار) در ترکیب با روش خانواده درمانی برای معالجه شب ادراری، بی‌اختیاری مدفوع و بی‌اشتهایی روانی استفاده کرده و آن را مفید گزارش کرد.

۳- شرطی سازی رفتار: این نوع درمان از ایجاد کردن ارتباط و تداعی بین پر شدن مثانه و به کارافتادن یک محرک مانند یک زنگ الکتریکی یا چراغ به محظ شروع ادرار تشکیل شده است. در ابتدا ادرار کردن با شروع علامت هشداردهنده و بیدار شدن فرد متوقف می‌شود، اما بعداً قبل از آنکه علامت هشداردهنده به کار بیفتد، فرد بیدار خواهد شد. این روش ابتدا به وسیله مارو و مارو^{۳۷} در سال ۱۹۳۸ ابداع شد و بعدها افراد دیگری برای کامل کردن آن تلاش کردند. حالت دیگر، «شرطی سازی بدون وسیله» است. در این روش تمریناتی برای افزایش ظرفیت عملکرد مثانه در طی روز انجام



کودکان مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد و به دیدگاهها و فعالیتهای درمانی مختلفی محتاج باشد. هدف درمان نباید علاج سریع مشکل یا اختلال باشد بلکه مشکل باید به عنوان نشانه اختلالات کم و بیش جدیتری در فرایند رشد و تحول روانی کودک در نظر گرفته شود.

ولی بالر در ۱۹۷۵ با ذکر شواهدی عنوان می‌کند که تعداد زیادی از افرادی که قبلاً یا فعلاً شب ادراری داشته و یا دارند، استمناء هم می‌کنند و یا می‌کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که شب ادراری جانشین استمناء است.

درمان

درمان شب ادراری، طیفی از روشهای بی‌ارزش و یا کاملاً مضر، مثل خوابیدن روی سطح سفت، بستن طناب دورکمر برای ناراحت خوابیدن و محدودیت در مصرف مایعات تا روشهای کاملاً مفید را در برمی‌گیرد. انواع مفیدتر درمان عبارتند از:

- ۱- دارو درمانی
- ۲- روان درمانی
- ۳- شرطی سازی رفتار
- ۴- روشهای روانی - فیزیولوژیک یا آموزش خشکی رختخواب (Dry Bed Training)
- ۵- رژیمهای غذایی محدودکننده.

روانپزشکی کودکان، مشخصات روانی و شخصیتی آنها را به دست آورد؛ به علاوه آزمایشهای عصب‌شناسی بر روی همه این کودکان در همه شبهای تحقیق انجام شد. نتایج نشان دادند که بین آزمودنیهای شب ادرار هیچ تفاوت معنی‌داری بین شبهای خشک و خیس از نظر الگوی خواب و همچنین بین افرادی که از نظر روانی و شخصیتی اختلال و مشکل داشتند و آنها که نداشته‌اند، وجود ندارد. نتایج، هرگونه ارتباطی بین دوره‌های شب ادراری و تغییرات بنیادی در مراحل خواب را رد می‌کنند. همچنین هیچگونه تفاوت معنی‌داری بین شبهای خشک و خیس وجود نداشت.

لذت جنسی

این دیدگاه بیشتر منعکس‌کننده نظریات روان تحلیل‌گران می‌باشد. کارلا^{۳۸} در سال ۱۹۸۲ در ایتالیا روی درمان دو کودک شب ادرار تحقیق کرد و در نهایت نتایج زیر را ارائه داد:

از نظر او شب‌ادراری چه اولیه و چه ثانویه به آسیب شناسی روانی مراحل رشد روانی - جنسی مربوط می‌شود. از دیدگاه روان تحلیل‌گران این عوامل آسیب شناختی، یک وجه مشترک، یعنی سرکوبی میل به استمناء (Suppression of masturbation) دارند. شب ادراری به عنوان یک علامت می‌تواند در



می‌شود. این افزایش ظرفیت به زمان خواب منتقل شده و کودک به علت این افزایش ظرفیت می‌تواند تا صبح خشک بماند. مولنر^{۲۶} در ۱۹۶۰ این روش را ابداع کرد و کیمبل و کیمبل^{۲۷} در سال ۱۹۷۰ حدود ۴۰ درصد موفقیت کامل را در اجرای این روش گزارش کردند. گزارشات جدیدتر، تردیدهایی را در میزان مؤثر بودن این روش به وجود می‌آورند، مثل تحقیقات فیلدینگ^{۲۸} در ۱۹۸۰، دالی^{۲۹} و ولز^{۳۰} در ۱۹۷۵، پورهیت و هریس^{۳۱} در ۱۹۷۷.

۴ - جدیدترین روش، یعنی آموزش رختخواب خشک (DBT) ترکیبی است از استفاده از یک علامت هشداردهنده و آموزش خودداری از ادرار کردن. همچنین قوتیهای مثبتی چه به صورت تشویق و چه به صورت جوایز مطلوب نقدی یا غیرنقدی برای پیشرفت‌های فرد در نظر گرفته شده است. این روش از آموزش بیدار شدن به محض وقوع کوچکترین تحریک مثانه، افزایش مصرف مایعات در طی روز، افزایش انگیزش اجتماعی برای خشک بودن، خود اصلاحی در مواقع بروز شب ادراری و تمرین توالت رفتن در شب تشکیل شده است. این روش توسط آزرین^{۳۲} و اسنیلد^{۳۳} و فاکس^{۳۴} در سال ۱۹۷۴ ابداع و به کار گرفته شد. ملدارم و گریفیتر^{۳۵} در ۱۹۸۳ در آمریکا مینامی ساتورو^{۳۶} در ۱۹۸۶ در ژاپن از این روش برای درمان شب ادراری استفاده ، و مفید بودن آن را گزارش کرده‌اند. از روشهای دیگری هم به طور پراکنده برای درمان شب ادراری استفاده می‌شود مثل هیپنوتراپی، یعنی درمان از طریق خواب مصنوعی. کروینوا^{۳۷} در سال ۱۹۸۶ در شسوروی، ۲۷۵ کودک شب ادرار را براساس ماهیت پیدایش مرض به سه گروه «زمینه روانشناختی»، «ازگانیک» و «نامشخص» تقسیم کرده و گزارش کرد که گروه اول بهترین پاسخ را به ترکیب هیپنوتراپی و آرامبخشها (tranquilizers) و داروهای ضد افسردگی (Antidepressants) داده‌اند.

روش دیگر، کم کردن مصرف مایعات و یا رژیمهای محدود کننده مثل حذف «کافئین» از غذای بیمار است. تامسن^{۳۸} و هانسن^{۳۹} در سال ۱۹۸۴ گزارش کردند که کمبود مصرف آب در بین افراد عقب مانده ذهنی در حد شدید می‌تواند باعث تهوع، ایجاد حمله و تشنج و نهایتاً مرگ شود. محققین پیشنهاد می‌کنند که میزان کم کردن مایعات باید براساس میزان وزن بدن و سن فرد باشد.

در نهایت می‌توان از تحقیقاتی نام برد که ترکیبی از روشها را در مقایسه با هم به کار برده و نتایج آنها را گزارش کرده‌اند:

پیتار^{۴۰} در سال ۱۹۸۶ در کلمبیا از روشهای دارودرمانی، روان درمانی، شرطی سازی و تکنیکهای رفتاری استفاده کرده و در نهایت گزارش می‌کند که روشهای رفتاری (DBT) سریعترین و مؤثرترین روش درمانی بوده و نتایج حاصله بیشترین پایداری را دارند.

یک گروه روانشناس کوبایی در سال ۱۹۸۷ اعلام کردند: «از آنجا که در کوبا برای ورود به آموزش عالی و ارتش وجود دو مشکل شب ادراری و راه رفتن در خواب (Somnambulism) اهمیت بسیاری در تعیین لیاقت افراد دارند و این مشکلات اهمیت پزشکی - اجتماعی دارند، استفاده از روش شرطی سازی بهترین نتیجه را داشته است.»

همچنین واگنر^{۴۱} در آمریکا در سال ۱۹۸۷ بعد از درمان ۱۵۰ کودک از راههای مختلف، بهترین و مؤثرترین روش را شرطی سازی اعلام کرده است. فورنر^{۴۲} در کانادا در سال ۱۹۹۰ گزارش می‌کند، ۶۴ کودک ۵ - ۱۴ ساله را مورد هشت نوع درمان قرار داده است؛ یعنی استفاده از داروی ضد افسردگی، زنگ و تشکجه، بیدار کردن تصادفی در شب، مواد دارونما و ترکیبات دوتایی از این روشها. در نهایت در روش استفاده از ایمنی پرامین و «زنگ و تشکجه» بیشترین و بهترین اثرات را داشته‌اند.

مشخصات روانی این کودکان

در تحقیقات بیندگلاس^{۴۳} در ۱۹۷۶، کافمن^{۴۴} در ۱۹۷۸ در اسرائیل، ملدروم^{۴۵} در ۱۹۸۳، گیلین در ۱۹۸۳، سنگ و نیگهام در ۱۹۸۳، هلر^{۴۶} در ۱۹۸۵، هیت^{۴۷} در ۱۹۸۵، روکوزآ^{۴۸} در ۱۹۸۷، پرنسکی در ۱۹۸۷، و واگنر در ۱۹۹۰ مشخصات روانی کودکان شب ادرار را چنین برشمرده‌اند: پرخاشگری، کنترل ضعیف روی رفتارهای ناگهانی، دوگانگی احساسی نسبت به والدین، مشکلات در روابط خانوادگی، میزان اضطراب زیاد، آتش افروزی، بیرحمی نسبت به حیوانات، مکیدن انگشت، بی‌انظباطی، مشکلات رفتاری و ناسازگاری با مدرسه و گریز از مدرسه، وضعیت پایین اجتماعی - اقتصادی، هوش متوسط و پایین، خلق و خوی عصبانی، بی‌ثباتی، رفتار وابسته به دیگران،

سازگاری کم با موقعیت‌های جدید، کمبود اعتماد به نفس. باید در نظر گرفت که پرنسکی در ۱۹۸۷ و هلر در ۱۹۸۵ گزارش کرده‌اند که این مشخصات می‌توانند به خاطر موقعیت و مشکلات خانوادگی این کودکان که قبلاً به آنها اشاره شد، به وجود بیایند. همچنین بالر در ۱۹۷۵ و بسیاری از محققین دیگر پس از آن عنوان کردند که با درمان شب ادراری بسیاری از این مشکلات رفتاری حل شده و به جای آنها رفتار سازگار، خلق و خوی آرامتر، افزایش استقلال و اعتماد به نفس و درک بهتر خویشتن به وجود آمده و اضطراب فرد بسیار کمتر شده است. همچنین پرنسکی در ۱۹۸۷ عنوان کرد: «به حوصلت شب ادراری، آتش افروزی و بیرحمی نسبت به حیوانات که قبلاً به عنوان ملاکهای پیش‌بینی رفتار بزهکارانه در آینده در نظر گرفته می‌شدند، به محیط خانوادگی آشفته و آزاردهنده در طول دوران رشد و پس از بلوغ مربوط بوده و هیچگونه ارزش پیشگویی ندارند.»

۱ - Shaw	۳۰ - Carla
۲ - Lucas	۳۱ - Nelson
۳ - Essen	۳۲ - Vaughan
۴ - Pech ham	۳۳ - Mckay
۵ - Weir	۳۴ - Akagi
۶ - Mc Donald	۳۵ - Mowrer & Mowrer
۷ - Trepper	۳۶ - muelliner
۸ - Baller	۳۷ - kimmel & kimmel
۹ - Geppert	۳۸ - fielding
۱۰ - Benjamin	۳۹ - Doley
۱۱ - Haddox & wax	۴۰ - wells
۱۲ - Werry	۴۱ - purohit & Harris
۱۳ - Baller	۴۲ - Azrin
۱۴ - Wol kind	۴۳ - Sneed
۱۵ - Dimitiov	۴۴ - foxx
۱۶ - Nigam	۴۵ - Meldrum & Griffiths
۱۷ - Singh	۴۶ - minami satoru
۱۸ - Bounderman	۴۷ - krupnova
۱۹ - Selig	۴۸ - Thomson
۲۰ - Dische	۴۹ - Hanson
۲۱ - yule	۵۰ - Bitar
۲۲ - Varga	۵۱ - wagner
۲۳ - PrenTey	۵۲ - fournier
۲۴ - Nitka	۵۳ - Bindelgla
۲۵ - Dittman	۵۴ - kalfman
۲۶ - Binn	۵۵ - meldrum
۲۷ - Broughton	۵۶ - Heller
۲۸ - Ritvo	۵۷ - Heath
۲۹ - Gillin	۵۸ - Rogozca



درک

سهره بریز
شکوفه شکری

«ریاست مرد بر خانواده از خصائص شوهر است.»

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی کشور، بر این اساس زن را موظف به تبعیت و تمکین از شوهر می‌داند و در صورت عدم اطاعت زن از شوهر، او را مستحق محرومیت از دریافت نفقه قلمداد می‌کند و در مواردی این موضوع را مجوزی برای مطلقه‌ساختن زن می‌داند.

در باره ریاست مرد بر خانواده و به تبع آن در مورد تمکین، سؤالاتی جدی در ذهن زنان جامعه ما وجود دارد:

مرد بر اساس چه منطق و دلیلی رئیس خانواده است؟

آیا ریاست مرد بر خانواده به معنای حکومت مطلقه او در این عرصه است؟
آیا لزوم تمکین در زندگی زن‌شویی در مورد مرد هم تعمیم پیدا می‌کند؟ اگر نه، چرا؟

آیا زن در صورت عدم تمایل و آمادگی روحی و جسمی برای برآوردن خواسته‌های شوهر باید کتک بخورد؟

خانواده اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین واحد اجتماعی محسوب می‌شود که دوام و بقای آن همواره سیاست دولتها و حکومت‌هایی بوده که قدر این نهاد را درک کرده و سعی در بقا و حفظ سلامت آن داشته‌اند و خانواده‌ها را مانند دیگر اجتماعات نیازمند وجود یک مسئول دانسته‌اند، اما سؤال قابل توجه این است که بر اساس چه اصل و ضابطه‌ای ریاست خانواده به عهده مرد نهاده شده و چرا قانونگذار اراده مشترک زن و مرد را در این زمینه ملاک قرار نداده است؟

شاید صحیحتر به نظر می‌رسید اگر نخست به بحث و بررسی پیرامون این ماده می‌پرداختیم، لیکن به منظور روشنتر شدن ضرورت طرح این بحث، بررسی را از یکی از آثار و تبعات آن آغاز می‌کنیم و در آینده به بررسی موضوع ریاست مرد بر خانواده خواهیم پرداخت و تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که، هرچند ممکن است جمعیت کثیری از زنان ما قابلیت اداره امور و تدبیر منزل را بیش از مردان دارا باشند و یا مردانی باشند که اصولاً صلاحیت و لیاقت اداره امور منزل و خانواده خود را نداشته باشند، اما باید دانست آنجا که وضع قانون مطرح می‌گردد باید موارد اغلب را مد نظر داشت، زیرا قانون که برای مدتهای مدید و جهت ساکنین یک کشور وضع می‌گردد، نمی‌تواند و نباید موارد استثنایی را ملاک قاعده و حکم خود قرار دهد و اصولاً این امر که قانون باید مبتنی بر موارد اغلب باشد، از مختصات قانون دقیق و فراگیر است. البته

با وجود تصریح قانون به ریاست مرد بر خانواده، در عمل زنان بسیاری هستند که اداره امور زندگی را به دست دارند و نقشی فعالتر و بهتر از مردان خود ایفا می‌کنند و یا از نقطه نظر اقتصادی سهمی برابر مردان در تأمین معاش خانواده دارند. حال، در شرایط حاضر که قانون مرد را رئیس خانواده می‌شناسد، سپردن ریاست خانواده به مرد، امتیازی عالی و استثنائی برای او نبوده و اصولاً هیچ مردی نمی‌تواند و نباید از وظیفه ریاست خود بر خانواده سوءاستفاده و بهره‌برداری کند؛ زیرا اولاً: از نظر تفسیری این ماده جنبه آمرانه داشته و دستور به مرد و در نظر گرفتن تکالیفی برای اوست و لذا حقی برای وی محسوب نمی‌شود و چون حق نیست و وظیفه است، باید به نحو احسن از عهده آن برآید و در این زمینه کوتاهی نکند، در عین اینکه حق واگذاری مطلق آن را به دیگری ندارد.

ثانیاً: معنای این ریاست، فرمانروایی و حکومت استبدادی و مطلقه مرد در خانواده نیست که زن را برده‌وار به تبعیت و پیروی از خود فرا خواند، بلکه در حدود مقرر قانونی و عرفی دارای اختیاراتی است و زن نه فرمانبردار محض، بلکه شریک و معاون و همراه او در اتخاذ تصمیمات و سیاستهای زندگی است. زن تنها برای رعایت حدود قانونی باید این ریاست را بپذیرد و چنانچه دستور زوج، متضمن امری غیرمنطقی و غیراخلاقی یا مخالف شرع و قانون باشد، زن به هیچ وجه مجبور به تبعیت از او نبوده و بر طبق حقی که قانون اساسی شناخته، می‌تواند از طریق مراجعه به دادگاه، نه تنها از عمل به دستور او سر باز زند، بلکه از اقدامات غیرعقلانی زوج نیز جلوگیری به عمل آورد.

*

نکاح، اصولاً عقدی است که بر طبق آن هریک از زوجین دارای حقوق و تکالیفی می‌گردند. از آنجا که بحث در این زمینه بسیار گسترده و طولانی است و هر وظیفه و تکلیف جای بحث و بررسی کامل و مستقل را دارد ابتدا فهرست وظایف زوجین را از قانون مدنی بر می‌شماریم و سپس به موضوع بحث خود می‌پردازیم

وظایف مشترک زوجین عبارتند از:

- ۱ - حسن معاشرت. ۲ - معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود. ۳ - وفاداری و وظایف زوج برترتیب چنین آمده است: الف - ریاست بر خانواده. ب - انفاق. ج - نزدیکی جنسی و در نهایت تکالیف مختص زن: ۱ - تمکین. ۲ - سکونت

در منزل شوهر.

برای ورود به بحث اصلی لازم است توجه شود که دکتر حسن امامی^۱ «تمکین» را خاصیت زوجه دانسته و حقوقدانان معاصر نیز در این نظر با وی موافقت.

و اما واژه تمکین؛ تمکین در لغت به معنای قبول کردن و پذیرفتن فرمان کسی آمده و در اصطلاح حقوق، دارای معنای عام و خاص می‌باشد. در مفهوم عام به معنای قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است ولی تمکین خاص، ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع اوست، جز در صورتی که مانع مشروع برای او موجود باشد.

آیت‌الله‌زاده حائری^۲ در توضیح این امر می‌گوید: «تمکین زن از شوهر در امر زناشویی از حقوق لازمه می‌باشد و به همین جهت زن باید هرچه را که با حق مزبور منافات دارد، ترک نماید. لذا رعایت رضای شوهر و اذن او را در غیر از واجبات و عبادات و امور مستحب و عدم تضييع حقی از او را لازم دانسته‌اند و جایز نیست از مال شوهر انفاق و تصرف نماید یا صدقه دهد، مگر به اذن صریح یا فحوی، با شاهد و حال اگر بی‌اذن او چیزی داد، گناهش بر او و ثوابش برای شوهر است و نباید از خانه بدون رضای شوهر بیرون رود تا مورد لعن واقع نگردد و خود را برای او خوشبو و تمیز دارد و لباس خوب بپوشد و یاراید و با روی باز با او روبرو شود.»

تمکین مفهومی دارد که با عرف و عادات اجتماعی بستگی تام دارد و از اجتماعی به اجتماع دیگر تغییر می‌یابد. به عنوان مثال نظر آقای حائری^۳ این است: «مستحب است که شوهر اذن بدهد، زن را در ملاقات پدر و مادر و خویشان و نزدیکان و عیادت مرضای آنها و...» در حالی که دکتر صفائی^۴ در این باره آورده است: مرد می‌تواند رفت‌وآمد و مکاتبات زن را کنترل کند. لیکن این کنترل نباید از حدود متعارف خارج باشد و اگر مرد برخلاف متعارف از خروج زن از خانه و بازدید خویشان و دوستانش جلوگیری کند، رفتار او سوء معاشرت به شمار می‌آید.»

نهایتاً در پاسخ به اینکه: حدود تمکین چیست؟ باید بگوئیم: اطاعت زن از شوهر در تکالیف واجب جایز نیست، یعنی مرد حق ندارد مانع انجام تکالیف واجب، اعم از عبادات و تعلیم و تعلم زن گردد.

مرد حق ندارد همسر خود را به انجام محرمات و اعمال غیرمجاز امر نماید و به زن

حق داده شده که در مقابل فرامین غیرمشروع مرد مقاومت کرده و آنها را اجرا ننماید.

در مورد اعمالی که منافاتی با حقوق شوهر نیست، به اعتقاد برخی از فقها، امر شوهر در مورد عدم انجام آن امور لازم‌الاجرا نیست و موجب نشوز زن نمی‌گردد. در مورد تکالیف عادی، اطاعت زن از شوهر الزامی نیست و زن حتی می‌تواند در مقابل انجام آن تکالیف از شوهر خود مطالبه مزد و اجرت نماید.

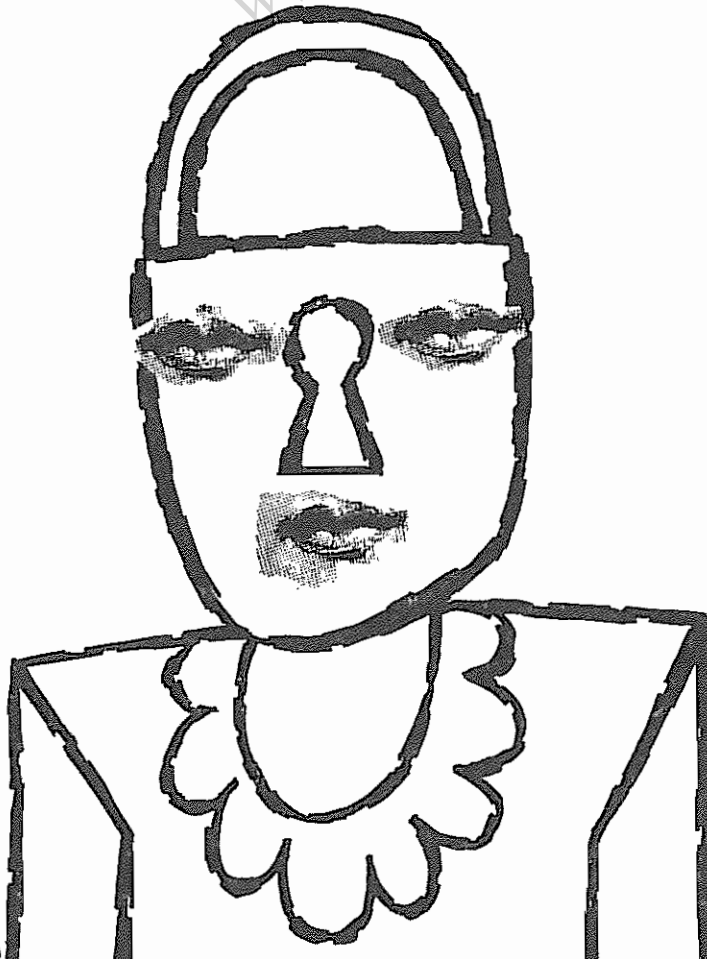
- از وظایف دیگر زن، تمکین به معنای خاص آن می‌باشد. بنا به اظهار عدّه زیادی از حقوقدانان زن می‌باید همیشه آماده نزدیکی جنسی با شوهر خود باشد، مگر در صورت مانع مشروع، و موانع مشروع را آقای محقق داماد^۵ چنین تعریف کرده‌اند:

«به آن قبیل عذرهای شرعی اطلاق می‌شود که زن با وجود آنها از انجام وظایف، شرعاً معذور است. مانند حالت حیض و نفاس، روزه واجب و انجام هرگونه عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع ساخته است.»

در حالی که نمی‌توان در یک رابطه انسانی مشترک که حالات و روحیات افراد در شکل‌گیری آن دخیل است، زن را تنها یک وسیله به حساب آورد که همواره باید تحت‌الاختیار و آماده بهره‌گیری باشد. در مباحث بعدی پیرامون ضمانت اجرایی عدم

تمکین، خواهیم گفت که تا چه حد ظالمانه خواهد بود اگر زن - که بار مسئولیتهای اجتماعی و اقتصادی و... خانواده را به دوش می‌کشد و روحاً دارای ظرافت و لطافت بیشتری است - ملزم شود بدون هیچ احساس و آمادگی روانی و عاطفی و به صرف دریافت نفقه همواره آماده تسلیم و تن‌دادن به رابطه جنسی زوج باشد. رابطه‌ای که به نظر روانشناسان نه یک ارضای یک‌طرفه، بلکه برآورنده رضایت درونی و اطمینان و اعتماد طرفین است و سلامت و صحت چنین رابطه‌ای در گرو آمادگی روحی و جسمی هر دو طرف می‌باشد و این ملاحظات همانگونه باید در مورد زن در نظر گرفته شود که در باره مرد. همچنین با توجه به مفهوم وسیع «قانون مشروع» نیز در برشمردن این موانع، قطعاً نظر به حالات روحی و روانی زن داشته‌اند و همقول با دکتر کاتوزیان^۶ می‌توان نتیجه گرفت که در تمکین خاص، داوری نهایی باید بر عهده عرف و اخلاقیات گذاشته شود تا حقی از زن ضایع نگردد و جائی که زن نه به قصد عناد و سرکشی بلکه به دلیل عدم آمادگی جسمی و روحی قابل درک، قادر به اطاعت از شوهر و ایجاد رابطه جنسی با وی نیست ناشزه محسوب نشود و نفقه وی نیز قطع نگردد.

به منظور شناخت هرچه بیشتر، ضروری است به تشریح این مسائل در قانون مدنی



پردازیم.

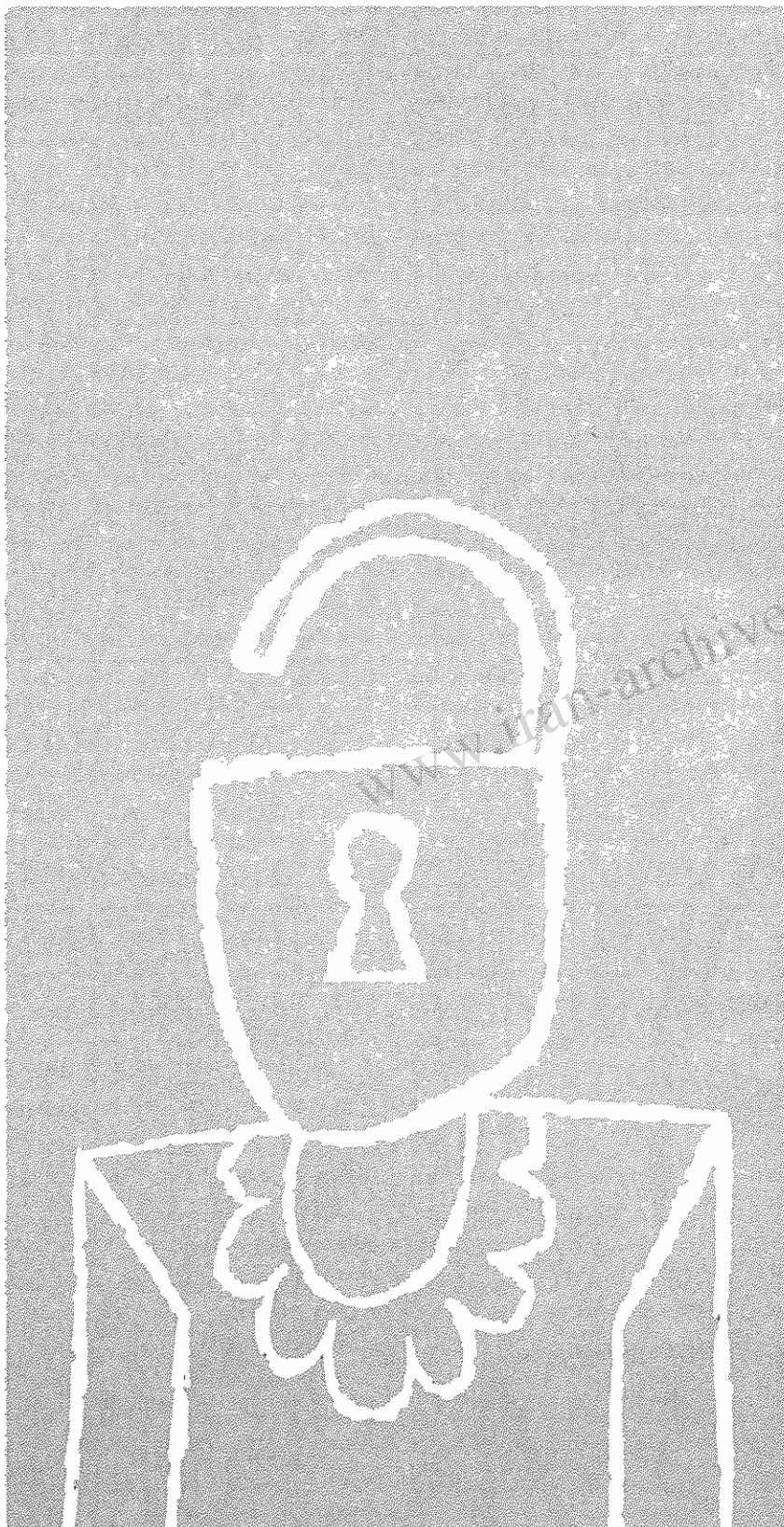
قانون مدنی در حقوق و تکالیف زوجین به یکدیگر، اشاره به واژه تمکین ندارد و چنین به نظر می‌آید که مفهوم عام و خاص آن در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و برخی موارد دیگر مستتر می‌باشد.

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»

ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.»

حسن معاشرت به اعتقاد اکثریت حقوقدانان مفهومی عرفی بوده، با توجه به زمان و مکان تغییر می‌یابد. این وظیفه، چنانکه از نص قانون بر می‌آید، وظیفه‌ای مشترک و دارای جنبه متقابل می‌باشد. واژه معاشرت را می‌توان چنان وسیع، تفسیر نمود که از خصوصی‌ترین زوایای زندگی مشترک تا بارزترین روابط اجتماعی را دربر گیرد. زن و شوهر به عنوان دو انسان. هر دو مکلف به رعایت اخلاق حسنه می‌باشند، اما مقتن ایران با وضع ماده ۱۱۰۸ به عنوان ضمانت اجرا این تکلیف را بیشتر ناظر به زوج می‌داند، زیرا در ماده فوق چنین آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» در حالی که هیچگونه راهی را جهت سوق دادن زوج و اجبار وی به سمت معاشرت ارائه نکرده است. دکتر سیدحسن امامی: «ماده ۱۱۰۳ اگرچه ظاهراً ارشادی و اخلاقی است، ولی ضمانت اجرای حقوقی دارد، زیرا چنانچه زن سوءخلق و بدرفتاری نسبت به شوهر خود داشت، و شوهر، به وسیله نصیحت و منع او از بدرفتاری نتوانست او را به حسن معاشرت وادار نماید، زن ناشزه محسوب می‌شود و حق نفقه او برای مدت نشوز ساقط می‌گردد. در صورتی که اگر شوهر با زن خود بدرفتاری نماید و از خود سوءخلق نشان دهد و نصایح و منع زن او را وادار به حسن معاشرت نکند، قانون برای او چاره‌ای ننشاندیده است، مگر آنکه سؤ معاشرت شوهر به حدی برسد که ادامه زندگی زن را غیرقابل تحمل سازد.»

آقای محقق داماد در تشریح ماده ۱۱۰۴ می‌گوید:



«برخی حقوقدانان می‌پندارند که ماده فوق، صراحتاً یک دستور اخلاقی نبوده و دارای ضمانت اجرای قانونی است که در صورت تخلف از طرف زوجه نشوز محسوب می‌گردد.» و در ادامه می‌گوید: «با توجه به منابع فقهی قانون مدنی، این مطلب صحیح نیست، زیرا در فقه مصادیق نشوز کاملاً مشخص گردیده و صرفاً افعالی از قبیل سوء رفتار و ارتکاب اعمال ناروا یا عدم اطاعت زن از شوهر در امور واجب از نظر فقهی نشوز محسوب شده است عبارت دیگر خودداری زن از انجام اموری که بروی واجب نیست، نشوز به حساب می‌آید. بنابراین چون انجام خدمات منزل و مدیریت خانه و حتی تربیت اولاد از وظایف شرعی زن به حساب نیامده است، لذا چنانچه زن از تربیت فرزند خویش امتناع ورزد، ناشزه محسوب نمی‌گردد» و در تفسیر ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی با استناد به تحریر الوسیله، شرایع و شرح لمعه می‌گوید: «مفهوم مقابل نشوز صرفاً تمکین نیست و بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد. ... به عبارت دیگر هرگونه ناسازگاری و بدرفتاری از سوی زوجه او را ناشزه می‌سازد.»

«نشوز» در لغت، ارتفاع و سرکشی و در فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی^۸ چنین معنا شده است:

«وقتی شوهر از ادای حقوق زن که عبارت است از نفقه و حق مضاجعه و موافقه، خودداری کرد «ناشز» خواهد شد. و اگر زن از ادای حقوق مرد امتناع نماید و بدون داشتن عذری از وی تمکین ننماید، ناشزه محسوب می‌شود.» برای درک و دریافت مفهوم صحیح تمکین و نشوز به تحریر الوسیله امام خمینی مراجعه می‌کنیم:

«در مورد زوجه است که از اطاعت آنچه از جانب زوج بر گردن اوست سر باز زند (نشوز). از جمله عدم تمکین و عدم ازاله آنچه منافات با تمتع جنسی زوج از او دارد، بلکه ترک نظافت و آرایش نیز با شرط اینکه زوج آن را برای او لازم شمارد، نشوز است و همچنین خروج زوجه از منزل بدون اذن و مانند آن. اما نشوز با ترک اطاعت زوج بر آن چیزهایی که بر او (زن) واجب نیست، محقق نمی‌شود. پس اگر زن از خدمات درون خانه و آن حاجتهای زوج که

تمتع جنسی نیست، سر باز زند، نشوز نیست، مثل جاروب کردن یا خیاطی، یا پخت غذا و غیر آن و حتی آب نیاوردن و جا نیانداختن، نشوز نیست.»

از آنجا که امام، موارد نشوز را احصا کرده‌اند، لازم است به نکاتی چند در این زمینه اشاره کنیم. در زمینه عدم تمکین خاص می‌توان دریافت که این امر نه به صرف وقوع آن، بلکه با سعی نکردن زن، در از بین بردن آن چیزهایی که با تمتع جنسی زوج منافات دارد، تحقق پیدا می‌کند. به طور مثال در صورتی که نظافت و آرایش زن، نشان‌دهنده علاقه او به کانون خانواده و جلب توجه همسرش باشد و اگر زنی چنان بی‌توجه به امور فوق باشد که حاضر به قائل شدن تفاوتی بین همسرش و سایرین نباشد، مغایر با اصول زندگی زناشویی و فلسفه عقد نکاح عمل کرده‌است، همانگونه که عرفاً این امر در رابطه با مرد نیز صدق می‌کند و هیچ مردی نمی‌تواند بدون اینکه خود به نکاتی توجه داشته باشد و تلاشی در رعایت آنها نکند مراعات همان نکات را از زن متوقع باشد.

همچنین تأکید بر برآورده ساختن حاجات جنسی زوج از جانب زوجه را نباید به معنای آمادگی همیشگی زوجه برای نزدیکی جنسی در نظر گرفت زیرا این امر با فلسفه وضع موانع مشروع و اصول روابط انسانی منافات دارد. از این گذشته، امروزه بر اساس تحقیقات انجام شده در دنیا، ثابت شده است که قدرت جنسی زن ۹ برابر قدرت جنسی مرد است.

چنانکه در متون فقهی و در کلام امام صراحتاً بیان شده است، وظایفی وجود دارد که برعهده زوجه قرار نگرفته و می‌تواند در ازای انجام آنها اجرت مطالبه نماید و برخی دیگر نیز چنانند که عدم انجام آنها در مفهوم نشوز جای ندارد. در حالی که امروز در بسیاری از روستاها و شهرهای ایران این امر نادیده گرفته شده است و عرفاً زنی که حاضر به رفت و روب منزل و یا پختن غذا نباشد، ناسازگار و بدرفتار محسوب می‌گردد و زوج حاضر به پرداخت نفقه‌ای به او نیست. بنابراین قاضی دادگاه مکلف است به مفهوم ناسازگاری و بدرفتاری با دیدی وسیع نگاه کند، زیرا این مفاهیم با توجه به مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌یابد، همچنانکه مردان

ما حاضر نیستند نفقه زنی را پردازند که حتی حاضر به جارو کردن نیست. و با توجه به اختیارات عدیده‌شان زن را ملزم به اعمالی می‌کنند که از نظر شرعی انجام ندادن آنها حتی مستحق اسقاط نفقه نیز نیست. این امر در رابطه با وظایف و تکالیف مرد نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. مطابق نظر فقها زوجه می‌بایست جهت خروج از منزل با اذن زوج عمل نماید. بدون ورود در این مبحث مستقل، مختصراً باید گفت: حقوقدانان این امر را از آثار و تبعات ریاست مرد بر خانواده دانسته و معتقدند عدم رعایت آن از جانب زوجه منافای با وظیفه حسن معاشرت می‌باشد، لیکن از آنجا که زن و مرد نیز می‌توانند از ماده ۱۰ قانون مدنی که می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است»، استفاده نمایند. در هنگام انعقاد عقد نکاح زن می‌تواند شرط کند که حق اشتغال به کار و یا تحصیل و غیره را داشته باشد و چون شوهر، خود

♣ در یک رابطه انسانی و عاطفی مشترک، زن را نباید فقط یک وسیله به حساب آورد که همواره باید تحت‌الاختیار و آماده برای بهره‌گیری زوج خود باشد.

نکاح را با این شرط پذیرفته است و لازمه هر یک از شروط فوق، خروج از منزل است، نمی‌تواند به صرف اینکه اذن خروج به دست اوست، از رعایت شرط خود سرپیچی کند، مگر اینکه اثبات کند که شغل و یا شروط قید شده منافای با مصالح خانوادگی و حیثیتی اوست.

ماده ۱۱۱۹ در این رابطه چنین بیان می‌کند: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. «مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک اتفاق نماید یا بر علیه حیات زن



سوء قصد کند یا سوء رفتاری داشته باشد که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد. حال که تا حدودی به وظایف زن اشاره کردیم، این بحث مطرح می شود که حدود وظایف زوج در رابطه زوجیت چیست و در چه مواردی است که می توان وی را بر اساس متون فقهی و قانونی ناشز شناخت؟

رابطه زوجیت بر اساس توافق طرفین دوام یافته و بنا به قول دکتر کاتوزیان^۱ چهره اخلاقی آن بیش از وصف حقوقی اش می باشد. بسیار طبیعی است که دو انسان که زندگی مشترکی را با هم آغاز می کنند، متقابلاً از یکدیگر رفتاری انسانی را متوقع باشند. در این زمینه، قانون مدنی پیش بینی کرده است، اگر زنی به وظیفه اش که تحت عنوان گسترده «حسن معاشرت» بیان شده، عمل نکند، زوج به وی نفقه نپردازد و طبق ماده ۱۱۳۳ هر وقت که بخواهد او را طلاق دهد. در حالی که همین قانون مستقیماً دو پیشنهاد ارائه می دهد. یا به صورت کامل بدرفتاریها و ناسازگاریهای مرد را بپذیرد و توقع هیچگونه حمایت قانونی جهت بهبود روابط اخلاقی در محیط خانواده را نداشته باشد و یا اینکه مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در محکمه اثبات کند که دوام زوجیت موجب عسر و حرج او بوده و نهایتاً مطلقه گردد. به عبارت ساده تر تنها طلاق را مشکل گشای وی اعلام می کند، آن هم با اثبات عسر و حرج...!

با بررسی متون فقهی می توان دریافت که قانون مدنی بعضی حقوق زوجه را نادیده انگاشته است. امام خمینی، در تحریر الوسیله در رابطه با نشوز زوج آورده اند: «از طرف زوج نیز نشوز واقع می شود و آن هنگامی است که به زن تعدی کند و حقوق واجبه اش را ندهد. پس هنگامی که نشوز از مرد واقع شود و حقوق زن از جمله «نفس» و «نفقه» و مانند آنها را ندهد، زن می تواند آنها را طلب کند»، ضروری است در فتوای ایشان به دو نکته اشاره کنیم:

اولاً زوج نباید نسبت به زن تعدی کند و تعدی به معنای تجاوز کردن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.

دو کلمه اذن و متعارف دارای مفاهیم دقیق هستند. به عبارتی زوج تنها می تواند آنچه را که قانوناً و شرعاً به عهده زوجه است، درخواست کند، نه بیش از آن و آنچه

که تحت عنوان متعارف ملاک عمل قرار می گیرد، باید عقلایی و مشروع باشد. بنابراین هرگاه احراز شود که شوهر بیش از حد قانونی و شرعی و عرفی را از همسر خویش متوقع بوده است و این توقع و خواسته موجب نارضایتی و آزار زن گردیده باشد، فعل و عمل او تعدی محسوب شده و دادگاه می تواند مرد را ناشز اعلام نماید.

ثانیاً: زوج موظف است حقوق واجبه زوج را بدهد و از جمله این حقوق «قسم و نفقه» می باشد. واژه قسم (به فتح حق و سکون میم) به معنای تقسیم و در اصطلاح فقها به معنی تقسیم شهبها بین زوجات توسط زوج است.

بدین معنا که یک زن دائمی، از هر چهار شب، یک شب حق هم خوابگی با شوهر خود را دارد که از آن به حق «قسم» تعبیر می شود. بی توجهی زن و شوهر نسبت به نیازهای جسمی و روحی هم عواقب «شومی» را به دنبال خواهد داشت. از آنجایی که قانون حق دارا بودن زوجات متعدّد را به مرد داده است، مشکل بروز انحرافات در آنان کمتر به چشم می خورد، لیکن در حال حاضر اگر زنی در دادگاه ادعا نماید که همسرش هیچگونه توجهی به نیازهای جسمانی او ندارد، به او پیشنهاد می شود که صبور باشد و با تقوا به خانه اش برگردد. حال آنکه اگر واقع بین باشیم و به نیازهای جسمانی و روحانی زن نیز به اندازه مرد بها بدهیم و خواسته های مشروع او را جدی بگیریم آیا می توان به صرف فقدان نص قانونی و ضمانت اجرایی و بی آنکه به فکر چاره و راه حلی باشیم، مرد را در عدم ایفای وظیفه خود در قبال زن بدون هیچ تضمینی آزاد بگذاریم و مجازاتی برایش قائل نشویم بخصوص اینکه نمی توانیم ادعا کنیم زنان نسبت به امر زناشویی بی اعتنا هستند و به خاطر ترک این رابطه، خطری آنها را تهدید نمی کند. ضربات عاطفی می تواند انحرافات بعدی را به دنبال داشته باشد و این، مسئله ای است که امروزه، روانشناسی اجتماعی بسیار بر آن تأکید دارد.

دکتر صفائی^۲ در موجبات طلاق به درخواست زن و در توضیح نظریه فقهای اسلامی آورده است:

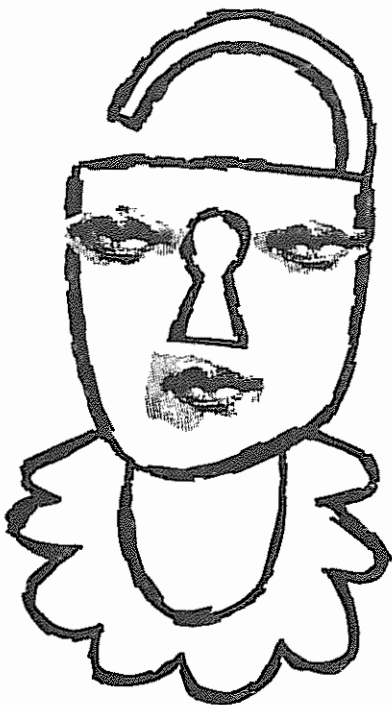
«بنابر آنچه که در رساله بحوث فقهیه آمده است، تخلف شوهر از اداء وظایف زوجیت (اعم از انفاق و هم خوابگی و داشتن روابط جنسی و حسن معاشرت) چه ناشی از تقصیر شوهر و چه بدون تقصیر باشد، در صورتی

که زندگی زناشویی و بقاء نکاح را دشوار کند، به زن حق می دهد، برای طلاق به حاکم شرع رجوع نماید و حاکم شرع او را مجبور به طلاق خواهد کرد و اگر شواهد از آن خودداری کند، حاکم به عنوان ولی ممتنع، زن را طلاق خواهد داد.»

چنانکه پیداست، نظر فوق هم مستقیماً زن را به جهت طلاق هدایت کردن است و امکان هیچگونه الزامی را به مرد به جهت انجام وظایفی که در آن قصور کرده است، ارائه نداده است. در حالی که با توجه به ارائه نظر حضرت امام در تحریر الوسیله که می فرمایند:

«... اگر مؤثر واقع نشد، امر را به پیش حاکم می برد و او مرد را به آن الزام می کند، ولی زن نمی تواند مرد را از فراش ببراند یا او را بزند و زمانی که حاکم از نشوز مرد اطلاع یافت و اینکه او تعدی کرده، او را از آن فعل نهی می کند و به فعلی که واجب است، دعوت می کند. پس اگر نفع داد که

قانون مدنی ما، زن بدرفتار و فاقد حسن سلوک را ناشزه محسوب می کند، اما مرد ناسازگار و بدخلق ناشز قلمداد نمی شود و تنها راه زن در چنین شرایطی طلاق است.



وفق مراد است والا هر آنچه که می‌داند، او را تعزیر می‌کند و همچنین از مال او می‌گیرد و به زن می‌دهد. اگر مرد از دادن نفقه امتناع کند، مالی را از اموال مرد بفرشد و به زن دهد.»

در حال حاضر امکان الزام مرد به انجام وظیفه خود بدون ارجاع زوجین به طلاق به عنوان تنها راه حل موجود است، در حالی که صحیح نیست در جامعه اسلامی که در آن طلاق مکروه شناخته می‌شود، چنین طریقی ارائه گردد. هر چند به نظر قضات و حقوقدانان چنین قدرت اجرایی عملاً وجود ندارد و امکان ایجاد آن هم نیست و همچنین این رابطه پیش از آنکه بتواند به وسیله ضمانت اجرای قانونی دوام بیاورد، باید با داوری و نصایح اخلاقی حل و فصل گردد، نمی‌توان پذیرفت قانون مدنی که حقوق و تکالیف زوجین را احصا کرده است، تنها ضمانت اجرا را برای زن مطرح کند و در رابطه با مرد کاملاً سکوت نماید.

پیش از وارد شدن به بخش آخرین بحث، یعنی اثبات تمکین لازم است در باره «کنک زدن» که بعضی به عنوان مجازات عدم تمکین زن مطرح می‌کنند، توضیح دهیم. و اینکه آیا به محض نشوز زن یا با خوف نشوز، مرد حق زدن زن را دارد یا اینکه رسیدن به این امر تدریجی است و در مرحله آخر قرار گرفته و اساساً منظور از زدن چه بوده است؟

با استناد به تفسیر المیزان می‌توان گفت

در صورت بروز علائم ناسازگاری و بدرفتاری در زن، مرد به ترتیب باید اقدام به موعظه و پند کرده و به عبارت دیگر با زبان خود صحبت نماید. چنانچه ثمری نبخشید، در بستر خویش از همسرش دوری گزیند و چنانچه آن هم نتیجه‌ای نداد و تأثیری در رفتار زن پدید نیآورد به منظور ابراز ناراحتی خویش زن را بزند. البته نکته مهم این است که اساساً منظور از ضرب در قرآن کریم و در روایات، فقط تخفیف شخصیت زن به امید بازگشت وی به خُلق و خوی پیشین خود و سازگاری روی اوست و هدف به هیچ وجه ترساندن و ضرب شست نشان دادن و زهرچشم گرفتن نیست، زیرا این امر که مرد بتواند به راحتی به منظور تنبیه و تأدیب، زن خود را هرگونه که خواست گوشمالی بدهد و خودش به جای مجری قانون او را جزا دهد، اصولاً با اهداف انسانی اسلام و ایده ارزش‌گذاری به زن کاملاً مغایر است.

مهمتر از این، از نظر اسلام حتی

سیلی زدن مرد به گونه زن خود و سرخ کردن صورت وی منجر به پرداخت دیه خواهد شد و بنابراین چنانچه مردی به هر دلیل با اقدام به ایراد ضرب و جرح همسر خویش، ضایعات عضوی در او پدید آورده و علاوه بر جسم به روح او نیز صدمه زند، اصولاً نه تنها ملزم به پرداخت دیه خواهد بود، بلکه چه بسا به دلیل ارتکاب جرم باید مجازات قانونی را نیز تحمل کند. در هر صورت، عنایت به این امر ضروری است که در این زمینه یعنی کنک زدن زن به گونه‌ای که امروز در جامعه ما رایج و شایع است و برخی اوقات دادگاهها نیز به آن توجه کافی نمی‌کنند هیچگونه مجوز شرعی و قرآنی و قانونی وجود ندارد و آنچه رایج است ناشی از تربیت غیر صحیح اولیه و عوامل جنسی دیگری است که ربطی به مکتب اسلام ندارد.

چنانچه پیغمبر اسلام علاوه بر حرمت زیادی که برای زن قائل بوده‌اند و به اشکال مختلف از زن تمجید کرده‌اند، فرموده‌اند: تعجب می‌کنم از دستی که زن را می‌زند و به گردن وی آویخته می‌شود و به تعبیر دیگر چنین فرموده‌اند: آیا با دستی که زنتان را زده‌اید، با وی دست به گردن می‌شوید؟

بنابراین لازم است در این زمینه دادگاهها قویاً برخورد نموده و از اعمال زور از ناحیه مردان جلوگیری به عمل آوردند بخصوص که، هیچ دلیلی در دست نیست که مردی لزوماً صلاحیت تأدیب و تضریب همسر خویش را داشته باشد. دیگر اینکه چنانچه مردی با فحاشی و ایراد ضرب، قصد تأدیب و به اصطلاح تنبیه همسر خود را داشته باشد و این کار را بارها تکرار کند، اصولاً خودش به جهت سوء معاشرت و عدم رعایت شئون انسانی و حدود اسلامی باید ناشز محسوب گردد و صدالبته باید ضمانت اجرایی قانونی به غیر از طلاق برای او در نظر گرفت که به جهت ذکر این نکته در صفحات قبلی از توضیح مجدد آن خودداری می‌کنیم.

اثبات تمکین به عهده کیست؟

در پاسخ این سؤال بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

مشهور فقها با اعتقاد به اینکه نفقه زن نه با عقد، بلکه به واسطه تمکین بر مرد واجب می‌شود، اثبات آن را به عهده زوجه می‌دانند و بنابراین قول، اثبات زوجیت به واسطه قبالة عقد ازدواج کافی نیست و زن برای دریافت نفقه باید تمکین خود را ثابت کند. به عبارت دیگر در هر صورت زن به وسیله گواه

و یا به وسیله دیگری باید تمکین خود را در مواقع بروز اختلاف ثابت کند. در حالی که به اعتقاد برخی دیگر از فقها، چون نفقه مثل مهر همزمان با عقد بر زوج واجب می‌گردد، و استحقاق زوجه به دریافت نفقه، نه به دلیل تمکین، بلکه به واسطه ازدواج می‌باشد، بنابراین مرد که مدعی عدم تمکین و یا به عبارت بهتر منکر تمکین است، باید نشوز زن را اثبات کند. صحبت تمکین را با طرح یک مسئله اساسی پایان می‌دهیم:

چنانچه مرد پس از ازدواج از همسر خود مطالبه تمکین ننماید، آیا زن به دلیل نشوز استحقاق دریافت نفقه را نخواهد داشت؟ یا اینکه چنین زنی اصولاً ناشزه محسوب نشده و همچنان مستحق دریافت نفقه می‌باشد؟

برخی از فقها در پاسخ به این سؤال معتقدند، از آنجا که تمکینی از ناحیه زن صورت نگرفته، بنابراین مستحق دریافت نفقه نیست. این ظلم فاحشی است که بر زن می‌رود، چون نفقه به موجب تمکین زن برای مرد ثابت می‌شود، در حالی که نظر عده‌ای دیگر بر این است که نشوزی از ناحیه زن صورت نگرفته که به موجب آن زوجه مستحق دریافت نفقه نباشد.

از آنجا که ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی به طور مطلق می‌گوید: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است» و نیز با توجه به اینکه عدم تمکین که نشوز زن و در انتها عدم استحقاق دریافت نفقه را به دنبال دارد، مستلزم این است که مرد مطالبه اطاعت و تمکین زن را بنماید و زن از آن سر باز زده و سرپیچی کند و به حاجت مرد پاسخ نگوید، در حالی که در فرض مسئله سرکشی و سرپیچی که نشانگر نشوز باشد از ناحیه زن صورت نگرفته و مرد به میل خود از حق خویش صرف‌نظر کرده و درخواستی از زن نکرده است، بنابراین در صورت فوق زن ناشزه محسوب نشده، همچنان مستحق دریافت نفقه از زوجه خود می‌باشد.

یادداشتها:

۱ - حقوق مدنی، انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۳۸ - جلد چهارم صفحه ۴۲۷.

۲- ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان، به اهتمام دکتر مجید حائری، چاپ اول - ۱۳۶۴ - ص ۷۷.

۳ - حقوق خانواده - به نکاح و انحلال آن انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۹، جلد اول، ص ۱۷۳.

۴ - بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۹۷.

۵ - بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۸۷.

۶ - بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۹۷.

۷ - محسن جابری عربلو، ص ۱۷۴.

۸ - حقوق مدنی خانواده، جلد یک ص ۲۳۰.

۹ - حقوق خانواده، جلد اول، ص ۳۷۲ - ۳۷۳.

